



این بحث درباره جایگاه و موقعیت ایرانشناسی در جمهوری فدراسیون روسیه و آنچه امروز در این زمینه در فرهنگستان‌های علوم روسیه می‌گذرد، می‌باشد. فرهنگ ملل مشرق زمین از دیرباز مورد توجه روس‌ها بوده و آنها به دنبال این مطلب بوده‌اند که بفهمند مردم شرق با توجه به تمام غنای علمی و فرهنگی، آداب، رسوم و سنن مختلف، چگونه توانسته‌اند در ادوار مختلف تاریخی به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل گردند. این امر از موضوع‌های بسیار مهمی است که در اتحاد شوروی سابق به دلایل متعدد و مختلف پیگیری می‌شد و در آثار خاورشناسی نویسندگان برجسته آن کشور متجلی گردیده است. از این رو فرهنگستان علوم اتحاد شوروی سابق نقش مهم و به سزایی در مطالعه غنی‌ترین میراث مشرق زمین بر عهده داشت. زمانی که محقق برجسته‌ای چون بارتولد می‌نویسد «در قرن نوزدهم مطالعه درباره شرق در روسیه موفقیت‌های برجسته‌تری از اروپای غربی به دست آورد»^۱ بدون شک منظور این است که توجهات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در یک جهت و همسو با یکدیگر گردیده‌اند.

مطالعات ایران‌شناسی در روسیه

سیدکریم پورمانی

شرق‌شناسی است و به تعبیری ایران‌شناسی رشته‌ای است که بیش از یک‌قرن و نیم موضوع تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی را در دل خود جای داده است. لازم به تذکر است که رشته ایران‌شناسی را نخست اروپایی‌ها بنا نهادند.^۵

البته بین ایران‌شناسی و زبان فارسی می‌توان تفکیک قائل شد. هر چند که مطالعات ایران‌شناسی و شرق‌شناسی بدون زبان فارسی چندان معنا ندارد، اما می‌توان همچنان قائل به تفکیک بود. در دانشگاه‌های بزرگ فدراسیون روسیه مراکز خاصی برای آموزش و ترویج زبان‌های ایرانی از جمله زبان‌های فارسی، فارسی دری، تاجیک، پشتو، سانسکریت، سُغدی و دیگر شاخه‌های مرتبط با زبان‌های ایرانی وجود دارد.

برخورد فرهنگی و سیاسی با اقوام فلات ایران به زمان‌های باستان و قرون وسطی باز می‌گردد. دانشمندان مطالعات ایرانی و مورّخین تاریخ ایران توجه زیادی به تاریخ سیاسی - فرهنگی و حتی مذهبی اقوام ایران داشتند. «تنها بارتولد ایران‌شناس نامی روسی با توجه به اینکه مارکسیست نبود با وجود این بیشترین توجهش را معطوف بررسی اختلافات اجتماعی با مبارزات طبقاتی در تاریخ نمود. (یعنی به نهضت‌های مردمی و به ویژه نهضت‌های دهقانی وایدئولوژیکی و خواسته‌های اجتماعی آن). در میان آثار وی می‌توان از «مروری بر نهضت‌های دهقانی ایران»، «نهضت مزدکی‌ها» و «مبارزات طبقاتی در شهرهای ایران در قرن هفتم و آغاز قرن هشتم» نام برد. تحقیق دیگری که بعد از مرگ وی به چاپ رسید مقاله‌ای درباره «قیام‌دهقانان و عشایر در سال ۱۴۲۲ و ۱۴۴۱ میلادی در خوزستان» است.

بارتولد در آثارش بارها تأکید کرد که مذهب تشیع به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی در نهضت‌های اقوام ایران نقش بسیار مهمی داشته است و پیگولوسکایا نیز در همین مورد راجع به نهضت‌های مردمی خصوصاً نهضت‌های دهقانی در دوره متقدم فئودالی مزدکی‌ها و قیام خوزستان در سال پنجاه سده ششم انجام گرفته مطالعاتی داشته است.^۶

«ایران‌شناسی روس‌ها تا روی کار آمدن حکومت تزارها بیشتر جنبه نظامی داشته و برای فواید نظامی و

مطالعات ایرانی و به ویژه فقه‌اللغه ایرانی در علوم روسی از ارزش قابل توجهی برخوردار می‌باشد. «توسعه مطالعات ایرانی در روسیه نه تنها به دلیل اهمیتش در تاریخ فرهنگ جهان و زبان‌شناسی تاریخ تطبیقی بلکه به دلایل چندی صورت گرفته است».^۷

بخش گسترده‌ای از کشورهای تازه به استقلال رسیده در تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی سهم می‌باشند. از این رو تحقیقاتی که هر یک از محققین این کشورها در باب تاریخ و فرهنگ خود به عمل می‌آورند با پیشینه فرهنگ ایران مرتبط است. آنان در جستجوی گذشته خود به ایران و فرهنگ ایرانی برمی‌خورند و ایران و ایرانی در شهرهای نساء، مرو، خیوه، بخارا، گنجه، شکلی و شروران گذشته خود را می‌جوید^۸ و به دنبال این است که اصل و ریشه فرهنگ ایرانی خود را بیابد.

عشایر فارسی زبان و مردمانی که از گذشته‌های دور در مناطق مختلف آسیای مرکزی فلات ایران، ناحیه دریای شمال و شمال قفقاز ساکن شده‌اند، نقش بسیار مهمی در پرورش مسائل فرهنگی و تاریخ روسیه داشته و بر غنای فرهنگ جهانی افزوده‌اند. اکثر مردمانی که در آن خطه زندگی می‌کنند مانند تاجیک‌ها، تالش‌ها، تات‌ها و نیز مردمانی که در ممالک همجوار بسر می‌برند مانند فارس‌ها، افغان‌ها، گُردها و بلوچ‌ها همه و همه به زبان فارسی و زبان‌های ایرانی تکلم می‌کنند. لذا یکی از مسائل مهم مطالعات ایران‌شناسی توسعه مناسبات سیاسی، تجاری و فرهنگی بین روسیه و کشورهای ایرانی زبان شرق یعنی ایران، افغانستان و خانات آسیای مرکزی می‌باشد.^۹

پیشینه تاریخی

گرچه شرق‌شناسی پدیده‌ای نسبتاً جدید و نوظهور می‌باشد ولی شناخت شرق و اندیشه پیرامون آن به گذشته‌های دور باز می‌گردد و سخن از آن، مفاهیم و تعبیرات گوناگونی را در ذهن متبادر می‌سازد. تفکیک جهان از لحاظ فرهنگی به دو بخش شرقی و غربی به هیچ‌وجه تازگی نداشته و ردپای آن حتی در نخستین کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها دیده می‌شود. اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی به عنوان شاخه‌هایی از مطالعات



توسعه سیاست‌های استعماری آن زمان دنبال می‌شده و هدف نهایی تزار که بعدها فرزندان خلف وی پیرو این تفکر و اندیشه بودند، یعنی رسیدن به آب‌های گرم و دنیای آزاد، بود. اهداف سیاسی روسیه را می‌توان «در اعزاز هیئت‌های نظامی و غیرنظامی به قلمرو ایران از لابلای فرامین پادشاهان روسیه و نیز از خلال نوشته‌های نمایندگان و کارگزاران آن کشور به آسانی دریافت و به این نتیجه رسید که ایران‌شناسی در آن دوره نه از سامان و نظمی برخوردار بوده و نه انگیزه علمی بر آن مترتب بوده است. تفاوت فعالیت‌های ایران‌شناسی آن دوره با فعالیت‌هایی که در دوران بعد از تزاریسم صورت گرفت، هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی چشمگیر است.»^۷

به هر حال مطالعات علمی درباره ایران و به‌طور کلی مشرق زمین در روسیه در عصر بطر کبیر آغاز گردید، لیکن به وجود آمدن سنت علمی را در ایران‌شناسی می‌توان در سده نوزدهم جستجو کرد که با گسترش مطالعات خاورشناسی در ارتباط است.^۸

موزه آسیایی که در سال ۱۸۱۸ میلادی در سنت پترزبورگ تأسیس گردید نه فقط یکی از اولین مراکز علوم انسانی بلکه آغازی در تاریخ مطالعه فرهنگ مشرق زمین به روش علمی به شمار می‌رود. این موزه بزرگترین مرکز تاریخی خاورشناسی روسیه شمرده می‌شود و مجموعه آثار خطی شرق در این موزه تأسیس گردید که براساس آن در سال ۱۹۳۰ انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی سابق بنا گذاشته و سپس در سال ۱۹۵۰ از سنت پترزبورگ به مسکو منتقل گردید.^۹

ایران‌شناسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، بررسی و مطالعه تاریخ کشورهای خاور نزدیک، میانه و به ویژه ایران به دوره جدیدی گام نهاد. با برپایی مرکز مطالعات ایرانی در انستیتوی جدید التأسیس مطالعات آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی سابق که براساس موزه آسیایی در سال ۱۸۱۸ ایجاد شده بود، و از سال ۱۹۶۰ (بعد از انتقال به مسکو) با عنوان انستیتوی خلق‌های آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در مسکو معروف گشت و شاخه‌ای از نسخ خطی آن در شهر سنت پترزبورگ قرار داشت، قلمرو وسیعی برای گسترش همه جانبه تاریخ‌نگاری ایرانی به وجود آمد.^{۱۰}

عموماً روند پیشرفت خاورشناسی و ایران‌شناسی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: اولاً حکومت شوروی سابق به اهمیت آسیا برای توسعه روسیه معتقد بود. ثانیاً بعد از انقلاب اکتبر به موجب تشکیلات دولتی در هر یک از جمهوری‌ها، مدارس و مؤسسات تعلیم زبان‌های شرقی دایر گردید. روسیه همواره در امر مطالعات خاورشناسی پیشرو بوده است. بزرگترین مراکز خاورشناسی روسیه عبارت بود از سنت پترزبورگ، مسکو، قازان و حاجی طرخان. تفاوت اساسی مطالعات ایران‌شناسی نسبت به دوران قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، اسلوب‌شناسی و روش آن در مطالب مورد مطالعه بود. در مسکو خاورشناسان گرداگرد دانشکده زبان‌های خاوری لازارف جمع بودند. در این میان می‌توان به میلروکریمسکی اشاره نمود که خدمات ارزنده‌ای در مطالعات ایران‌شناسی در مسکو به انجام رسانده است. ایران‌شناسان روسی مطالعات عصر تزاریسم را مورد استفاده قرار می‌دادند. نسل ارشد ایران‌شناسان دانشمندانی چون بارتولد، اراماسکه‌ویچ، فریمان، برتلس و اسمونوف بودند. به‌طور کلی ایران‌شناسان روس در مطالعات ایران‌شناسی خود از دو منبع بهره می‌گرفتند: یکی دستاوردهای شرق‌شناسی که کارشان را در عهد تزاری آغاز کرده بودند و دیگری علائق و مطامع سیاسی رژیم شوروی سابق بود که در آن اوان عمدتاً بر امکانات بالقوه و استعداد‌های انقلابی شرق تکیه داشت.^{۱۱}

مستأفانه مهمترین شخصیت‌های تاریخ‌نگار ایران‌شناس مطالعات خود را براساس ایدئولوژی و دیدگاه‌های مارکسیستی لنینیستی انجام داده‌اند. به تدریج روسیه، مطالعات تاریخ‌نگاری ایرانی و به‌طور کلی در مطالعات شرق‌شناسی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کسب نمود که منجر به گرایش‌های بورژوازی خاورشناسی و

انتقاد از تعدادی مفاهیم تاریخی متکی بر این گرایش‌ها شد. یکی از کارهای مهم مورّخین مطالعات ایرانی روسیه بررسی ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران و توسعه تاریخی و مبارزات طبقاتی و نهضت‌های اجتماعی ایران و کشورهای همجوار آن و از جمله تأثیر این نهضت‌ها در ایدئولوژی سیاسی و مذهبی بود. البته مورّخین روسی با دیدگاه مارکسیستی لنینیستی به نتایج مهمی در دوره‌های تاریخ ایران دست یافتند. برای مثال اولین جامعه‌ای که در ایران برقرار شده و دارای نظام طبقاتی بوده جامعه برده‌داری است، که در حدود قرن ششم قبل از میلاد مستقر گشته است. البته جامعه فئودالی متقدّم بین قرن سوم و پنجم قبل از میلاد و جامعه فئودالی متاخر در قرن دهم میلادی برقرار شده است.^{۱۲}

البته دانشمندان روسی درباب منابع تاریخ ایران، متن‌شناسی، تشریح نسخ خطی، آماده کردن متن‌ها برای چاپ و ترجمه اسناد تاریخی و جغرافیایی فارسی و سایر منابع مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند و از مهمترین آنها می‌توان به متن علمی و انتقادی از تاریخ غازانی یا قسمت اول جامع‌التواریخ است که به زبان روسی نیز ترجمه شده، متن علمی از مجموعه اسناد رسمی دوره سلطنت اویس جلایری، ترجمه و چاپ روسی تاریخ مسعودی تألیف بیهقی، ترجمه حاشیه‌داری به زبان روسی از سیاست‌نامه نظام‌الملک اشاره نمود. این مورّخین در تحریر علمی تاریخ قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از منابع فارسی و نیز اسناد آرشیوهای روسی سود جسته و تحقیقات مستندی را به انجام رسانده‌اند.^{۱۳}

از مهمترین تألیفات ایران‌شناسان روسیه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مروری بر نهضت‌های دهقانی ایران، تألیف بارتولد.
۲. قیام دهقانان و عشایر ایران در خوزستان (۱۴۲۲)، تألیف بارتولد.
۳. شرکت دهسقانان و پیشه‌وران در نهضت اسماعیلی، تألیف برتلس و استروا.
۴. نهضت سریداران خراسان، تألیف پطروشفسکی.
۵. قیام پیشه‌وران در تبریز، تألیف پطروشفسکی.
۶. قیام توده‌ای مردم گیلان، تألیف پطروشفسکی.

همچنین از بین محققینی که در زمینه تاریخ نوین ایران تحقیقاتی انجام داده‌اند می‌توان به آقای، بدیع، باشکیراف، ایوانف، لاورنیتف، میروشینکف، پویوف،

شمیده، ملیکف، سعیدوف و ایوانوا اشاره نمود.

در ضمن محققینی نیز درباره مسائل ایرانی دوران اخیر کار کرده‌اند که عبارتند از ابراهیم‌اف، تقی یف، الکسی یف، عبدالله‌یف، عبدالرزاق اف، آراباجان و ملیکف.

فهرست منابع:

۱. نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان، الهامه مفتاح و دکتر وهاب ولی، ص ۱۸.
۲. ایران‌شناسی در شوروی، پطروشفسکی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۶۵.
۳. کتاب‌شناسی خاورشناسان، گروه مؤلفان، ص ۸.
۴. ایران‌شناسی در شوروی، پطروشفسکی، ص ۶۵.
۵. فرهنگ خاورشناسان، ج اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۷.
۶. همان مأخذ، ص ۳۱.
۷. نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان، الهامه مفتاح و دکتر وهاب ولی، ص ۲۶.
۸. همان مأخذ، ص ۳۰.
۹. همان مأخذ، ص ۱۸.
۱۰. ایران‌شناسی در شوروی، پطروشفسکی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۴.
۱۱. نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان، الهامه مفتاح و دکتر وهاب ولی، ص ۳۰.
۱۲. ایران‌شناسی در شوروی، پطروشفسکی، ص ۶۵.
۱۳. همان مأخذ، ص ۴۴.

